

بابا شکر

بابا نامه ایست قتل و تزیین و تاج جمونیست

پنجشنبه ۱۱ آبان ماه ۱۳۲۳

(تک شماره - در همه جا ۴ ریال)

سال دوم شماره مسلسل ۷۸



- بابا بی زحمت اون کبریتو بده بما این نارنجکهارا آتیش بزنیم

شماره ۷۷

کشور بود

کتاب فروغ زندگی برای
از کاش آقای حسن
بیرخانه سازمان پرورش
تعلیم و تربیت چاپ و نشر

افکار

اجتماعی:

م خود را بجامه پرداخت.
مغفور شاه شهید از جامعه

ت که پدر و مادر ساخته اند
م کرد عوا میکنند.

وب جامعه بعد مسئولیتها

ه شما در رأس آن هستید

و مند تشکیل میگرد.

نیرو مندریس سابق زندان

از عیبهای فردی سرچشمه

عی بر مصالح و منافع فردی

وظیفه اجتماعی انسان

حق الزحمه محقر باشد

س منفعت فرد.

مصلحت و برای فرد منفعت

آینده مکان امیدها، حال

درست ولی حال جایگاهی

و تحصیل دانش

تین برمیاید که در دو جبهه

افروختن

موختن

ایه خانه و قرض بقال سرمایه

انش بجوی

گور دانشگاه است ازیر

دانش بگیرد

چرخ نیلو فری را

ممکن است و بین خودتان

ر زندگی است

آن غلطهای مشهور است.

نانون مهندسیین

ت ناپهنگام دانشمند خیرخواه

میل از چمنند را بملاتمنه انصاف

خصوصاً تسلیمت میگوید.

شنبه ۹ آبانماه از ساعت ۹ تا

ین برپا خواهد بود.

هیئت مرکزی کانون



ولگا، ولگا مادر من! ولگا، ای رود
روسی! هرگز یکنفر قزاق دن چین هدیده ای
بتو تقدیم نخواهد کرد!

چنین گفت استنکارازین و نش معشوقه خود شاهزاده
خانم ایرانی را میان امواج جوشان و خروشان ولگا انداخت و
چند قطره اشک بدرقه راه سفر ابدی وی نمود.
استنکارازین دریانورد بیباک و جوانمرد و ساده ای
بود که دوستان فتنه جوی وی او را مجبور بکشتن معشوق خود
نمودند.

این قصه را هر بچه روسی و شاید ایرانی نیز میدانولی
ایکاش چنین قصه ای نبود و یا اقلاً تکرار نمیشد و دیگر کسی
آتش فتنه و کینه را روشن نمیکرد و میکذاشتند شاهزاده خانم
ایرانی و استنکارازین باهم خوش زندگی کنند.
این آرزوی بابا بود و هست و خواهد بود و اگر دست
خداوندی سیاست خشک و تلخ را با کمی احساسات می آمیخت حتم
زندگی بهتر و شیرینتر از این میبود که هست.

اکنون بابا میخواهد چند کلمه بامیهمان عزیز و دوستان
گرامی ما که در آن ور دریای مازندران و رود ارس سر گرم
پیکار و با فتح و فیروزی هم آغوشند صحبت کند و به آن ها
آرزوی ملت ایران را یادآوری نماید. بدانی آوازی که از
کلوی بابا بر میآید از دل شکسته و خونین ملت ایران برمیخیزد
و بابا را نمیشود خرید زیرا او خودش را در مقابل احساسات و
محبت جهان قیمت ملتش بدو فروخته است و هیچکس درد دنیا بیش از
این نثار بابا نتواند کرد. بابا با خدای خویش عهد کرده است تا
وقتی که پاک و از روی ایمان بتواند بنویسد و هر آن که نتوانست
دیگر قلم را آلوده نکند بلکه آنرا کنار بگذارد و دوباره پتک
بدست گیرد و دنبال آهنگری برود. دوست و دشمن شاهدند که
دامن بابا آلوده نشده است و بقول شاعر:

عشقم بود گواه که آلودگی ندید

ای دیده جز زاشک تو دامان پاک ما

این حرفها را کسی میزند که ملت خود را میبیرند و نه
بیمی از کس دردل دارد و نه تمنائی از غیر.
این نسیم از شمال و جنوب میوزد و از آن سر اقیانوسها
بر نمیخیزد بلکه فقط و فقط از کوههای بلند و صحراهای سوزان
ایران بلند میشود و آزادانه سیر میکند.

این آواز از دل ایران و ایرانی برمیخیزد و دوستان
ایران باید بدان گوش فرا دهند.

سالیان دراز جورها و خشونتها از تزارها دیدیم و در
خاک و خون غلطیدیم، لیکن انقلاب پرافتخار اکبر فرار رسیدولین
بزرگ مرهم بنام آن زخمها گذاشت و اول کسیکه شما را شناخت
ما بودیم. گذشتهها فراموش و صفحه جدیدی در دوستی این دو
ملت نجیب و جوان مرد باز شد.

هنوز چند صباحی نگذشته بود که رژیم استبدادی در این
کشور پیدا شد و باز میان ما و دوستان ما که قلب آنها را دوست

مجید آقا!

آهی آن یار سیاست باف ما
آنقدر در آمدن تأخیر کرد
هی طلب کردند و خواهانش شدند
لیک او، بر ناز خود افزود باز
ناز آنمه را بجان باید کشید
جلوه او، رونق کابینه است
کس چو او از گنج راز آگاه نیست
ساعد مسکین کشد ناز همه
که جفای شاهد لندن نشین
باری اینک پیش موج حادثات

آهی و ساعد، مدارا میکنند!
آه را با ناله سودا میکنند!

زاغچه

برای همه را از قاموس بشریت پاک
کنند. هنوز خون آنها خشک نشده است.
خون آنها پاک بود و برای منظور مقدسی
ریخته شد و نباید آن خونها هدر رود.
روزهایی که شما زیر آتش
و آهن بودید قلب ما نیز باشما بود
و تا ابد هم خواهد بود. دلی را که
در چنان روزهای تیره و تار از
هزاران فرسنگ بسرای شما میزد
رنجانیدن سزاوار نیست.

ما شریک روزهای سخت و
بدبختی شما بودیم و باید در روز
های خوشی شما نیز شریک باشیم.
ما آرزوی جز این نداریم که بیان
دولت بزرگ و دو قدرت سترک، تمدن چندین
هزار ساله خود را ادامه دهیم، چنانکه ملت
کوچک و نجیب سوئیس میدهد.

ما انتظاری جز این نداریم که در
ساختن یک ایران نو و آزاد با کمک
نمائید.

فراموش نکنید که هر تقاضای شما
بهبانه ای بدست دیگران خواهد بود و یک طبع
آنهارا بجوش خواهد آورد و آخر سر مرا
زبون خواهد ساخت.

فراموش نکنید که ما نیز در
ساختن دنیای جدید و آزاد با خون
و عرق پیشانی و اشک دیده خوش
باشما شریک بودیم. حال میخواهیم
بدانیم که آیا ما در آن دنیای نو
حقیقتاً حق نفس کشیدن خواهیم
داشت یا نه؟

برازنده نیست مدافعین دین
استالینگراد که تانیا هست نام آن
ها در صفحات زرین تاریخ آن
ثبت خواهد شد، پنجاه و پنج سال
بقیه در صفحه...

میداشتم و مرهون گذشت و جوانمردی آن
ها بودیم، جدائی انداخت. سوم شهریور
برده را در یسد و آن بساط را بکنار
زد و خون جوانان ایرانی در سوم شهریور
عذرخواه کدورت بیست ساله بود. لیکن
پرورده های آن دستگاہ که جز یک نقش بلد
نبودند باز بیازیسگری و میدان داری
پرداختند.

ما چو بهای داری که در سینه آذر با بجان
غیور بر با گردید، همکلهای شرافتمند
آزاد بخوانان و وطن پرستانی که از آنها
آویزان گشت، خونهای، که ریخته شد،
دو دمانهائی که دود و آتش از آنها سر به
آسمان افراشت، هیچکدام از اینها را
بحساب ملت نجیب و غیر تمندروس نوشتم
بلکه آن جورها را فقط از آن رژیم جابر
دانستیم. حال شما نیز نباید آن خون سردیها
و شاید اهانتها که بیست سال مدام از دولت
های ما دیدید بحساب ملت نجیب ایران
بگذارید.

هر چه روی زمین و زیر زمین ایران
است مال ملت ایران است و بس و ربطی
بدولتها ندارد و او طبق اراده خودش و
سه پیشوای بزرگ آزادی دنیا هنوز حاکم
بر مقدرات خودش است.

ملت ایران از دولتهای خودش دل
خوشی نداشته و شاید هم علاقه ای بدولت
فعلی ندارد لیکن باید دانست که آیا با
رفتن این دولت رفیع گله خواهد شد یا نه؟ ما
میتوانیم دولتی را فدای دوستی با همسایگان
و دوستان خود بنماییم ولی ذره ای از حیثیت
و حاکمیت خود را نمیتوانیم بامیل و رغبت
یکسری از زانی داریم.

شما خودتان برای اولین بار پس از
انقلاب اکبر صلاهی آزادی و استقلال تام و
تمام ملت های کوچک را در دنیا زدید و شما
نیز باید اولین مجری عقیده خود باشید.
بهترین جوانان شما در سنگرها و دشت
ها جان سپردند تا متجاوزین و زورگویان
توانند کلمه های مقدس وطن و آزادی

درد دل

بقیه از صفحه دوم

کوچک ستم دیده و محنت
با چون خودی در افکن
ما خود شکسته
سزاوار نیست ملت
دنیای آزادی می بخشد چشم
محدود ماداشته باشد.
بدانید که برای مادره ای
و گرانبهاست و مادر ظرف شک
افراشته را دوست نداریم و پیش
باشد یا بخاک مالیده شود.
ملت ایران از صمیم قلب
دست دوستیش را برای همیشه

گر سر صلح دار
ور سر جنگ

ملت ایران ملتی است
شوم بوده و بقدری بدبختی دید
ارزش ندارد چنین ملتی نیازمند
آرزو و عقیده ملت ایران

جوابی که ملت ایران بهر کسی
خواهد داد همان بود که او داد و ما
های نفت گرفته شده را روزی لغو
آن و اگر خون میخواهید این
و شرافت ما را میخواهید باید بگو
مرک یکبار شیون یکبار!

از رساله تحقیق احو
محمد مشهور بملوی بخامه است
صفحه ۷۸:

بروید ای حریفان بکشید یار
به بهانه های شیرین بترا نه های
اگر او بوعده گوید که دم دگر
باباشمل - قربان! بابا که
و اخلاص این امر استاد را اجر
مدرسه هم باشید.

بر اثر شکایات متواتر
است خرید هفتاد راس لاک پشت
چاباری سریع السیر کشور
مناقصه بقرار زیر است:

۱ - بعلت جلو گیری
چابار سرعت لاک پشتها نباید
کند.

۲ - حدا کثر بار گیر
۳ - لاک پشتها باید
۴ - لاک پشتهایی که
مورد توجه روسای مربوطه
اشخاصیکه مایل بشر
مرحوم کار بردازی کل کشور
تقدیم یک سیر دنبه سیل چرب

درد دل باباشمل

بقیه از صفحه دوم

کوچک ستم دیده و محنت کشیده ای افکنند .
با چون خودی در افکن اگر پنجه افکنی

ما خورد شکسته ایسم چه باشد شکست ما
سزاوار نیست ملت جوانمردی که به نیمی از
دنیا آزادی می بخشد چشم بگوشه ای از آزادی
محدود ما داشته باشد .

بدانید که برای مادره ای از آزادی ما بقدر تمام آن عزیز
و گرانبهاست و مادر طرف شکسته غذا نمیخوریم و گردنهای نیمه
افراشته را دوست نداریم و پیشانی آدمی یا باید باز و سر بلند
باشد و یا ب خاک مالیده شود .

ملت ایران از صمیم قلب ملت آزاد شوروی را درود میفرستد و
دست دوستیش را برای همیشه بسوی او دراز میکند و میگوید :

گر سر صلح داری اینک دل !

و ر سر جنک داری اینک جان !

ملت ایران ملتی است که سالیان دراز باز بچه سیاستهای
شوم بوده و بقدری بدبختی دیده است که دیگر زندگی برای او
ارزش ندارد چنین ملتی نیازمند دوستی ملت بزرگ شوروی است .

آرزو و عقیده ملت ایران همانست که د کتر مصدق گفت و
جوابی که ملت ایران بهر کسی که تقاضای امتیاز نفت از او بکند
خواهد داد همان بود که او داد و ملت ایران آرزو دارد که حتی امتیاز
مای نفت گرفته شده را روزی لغو کند اکنون اگر نفت میخواهید
آن را اگر خون میخواهید این و اگر اجازه و ذره ای از آزادی
و شرافت ما را میخواهید باید بگویم هرگز ، هرگز باز هم هرگز !

مرک یکبار شیون یکبار !
مخلص شما باباشمل

دینا بخانه

از رساله تحقیق احوال و زندگی مولانا جلال الدین
محمد مشهور بملولی بغامه استاد اجل آقای بدیع الزمان فروزان فر
صفحه ۷۸ :

بروید ای حریفان بکشید بار مارا
بن آورید آخر صنم گریز بار را
به پنهان های شیرین بترانه های موزون
بکشید سوی خانه مه خوب خوش لقارا
اگر او بوعده گوید که دم دگر بیایم
همه وعده مکر باشد بفریاد و شمارا
باباشمل - قربان ! بابا که کهنه رند است و با تمام عوالم ارادت
و اخلاص این امر استاد را اجرا نمیکند ولی فکر برو بچه های
مدرسه هم باشید .

آگهی مناقصه

بر اثر شکایات متواتر چاپارخانه مبار که تصمیم گرفته
است خرید هفتاد راس لاک پشت بندری را برای حمل محصولات
چاباری سریع السیر کشور شاهنشاهی بمناقصه بگذازد شرایط
مناقصه بقرار زیر است :

۱ - بعلت جلو گیری از خطر و از بین رفتن محمولات
چابار سرعت لاک پشتها نباید از ده متر در هر ساعت تجاوز
کند .

۲ - حداکثر بار گیری دوست و پنجاه گرم است .
۳ - لاک پشتها باید ضامن معتبر داشته باشند .

۴ - لاک پشتهایی که حلقه بگردن داشته باشند بیشتر
مورد توجه روسای مربوطه خواهند بود .

اشخاصیکه مایل بشرکت در مناقصه هستند به بنگاه
مرحوم کار بردازی کل کشور (ك.ك.ك) مراجعه و در مقابل
تقدیم يك سیر دنبه سبیل چرب کن کارشان را رو براده فرمایند .

سینمای زندگی !

عاشقان بینوای شهر ری

تا شب از دستمزد کار خویش

نه سرائی تا در او پائی نهند

نه بصحرا، ایمن از چاقو کشان

بهرشان ظلمت سرائی بود و بس

گرچه آن هم در کثافت طاق بود

خواجه محو پرده عاشق فریب

زندگی افسانه ای چون نیست پیش

شهرداری ناگهان تدبیر کرد

ساخت آئین ، شیوه شلتاق را

انجمن کردند و با هم دم زدند

تا سخن بی پرده گوید با حیب !

کرده با افسانه خرم عمر خویش !

طرفه تدبیری که در آن گیر کرد

فقل زد خلوتگه عشاق را

آشیان عشق را برهم زدند !

جشن سلطان کرد در ما علاج

ابتهاج ای ابتهاج ای ابتهاج !

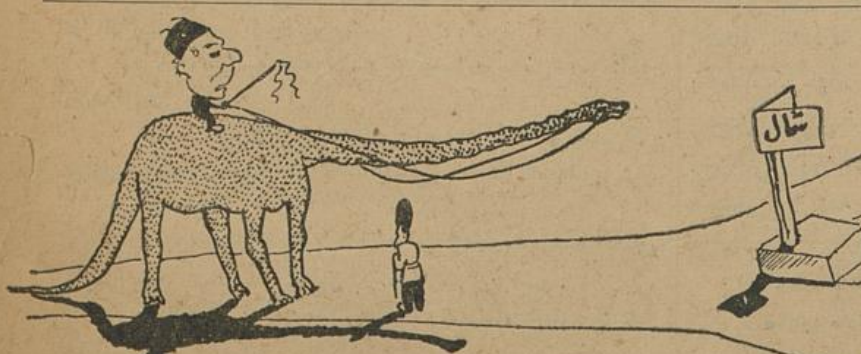
زاغچه

پیچنهای محترک ختم جلسه

بچاک از رومی برین . اینه که اون متولیاو
کهنه کارا به راه دیگه پیدا کرده ان اوونم
اینه که عوض پیشنهای ختم جلسه میرن تو
جلد اون معلم صاف و ساده که مثل خرمای
چهرم میونه و خیلی خیلی هم تازه کاروبی
تجربه تشریف داره . مخلص کلوم یارورا
سیخش میکنن که توهم باشو واسه خاطر
مو کلینت چن کلمه حرف بزنی که دوره دیگه
نگن این کرسی نشین ماز بون نداشت .
اون بیچاره هم بیخبر از همه جامیاد
بشت منبر و تا دهنشو از میکنه ، یکی یکی
بچه هاچیم میشن و آخر سر هم علی میونه
و حوضش ریاست پناهی هم که میبینه کار
از کار گذشته و جلسه دیگه وصله و ردار
نیس بامیشه بساطشوجم میکنه میزنه بچاک ،
هیچکس هم نمیتونه به برو بچه ها بکه از
سرجاتون جم نخورین زیرا آقا معلمه بقدری
به نواخت و مخالف و بحساب معلم وار
صعبت میکنه که همه از ترس اینکمه مبادا
خوابشون بیره باید از اطلاق در برن .
حالا بچون بابا یارو شده پیک ختم
جلسه و هر وقت میاد بشت منبر همه تکلیف
شون میدونن و تا حالا به بار نشده که حرفاشو
بتونه تا آخر بزنه . یواش یواش تماشاچیها
هم از این حقه سر در آورده ان تا یارواز
جاش بلند میشه که بیاد حرف بزنه تماشاچیها
هم غزل خدا حافظی رامیخونن .

آی باباشمل ! راستی هر چه تودر باره
این کرسی نشینا نوشته ای درست بود و
هر چه هم از دست اینا شکایت بکنی حق داری
بینی و بین الله اینا خیلی آدمای حقه هستن .
خودت هر روز اون بالا بالا میشینی و میبینی
که اینا باز بای تو در میارن که انسون مات
و حیرون میونه .
اینوهم میدونی همینکه نیم بعد از
ظهر شد بیشتر شون زوار شون در میره و خمیازه
میکشن ، اونوخت منتظر به نفر حلال زاده
و شیر پاک خورده ان که پابمیدون بذاره و بقول
میزمصدوق پیچنهای ختم جلسه بده . اما
این پیچنهای ختم جلسه ساده هم اومد نیومد
داره . به وخت میبینی که بچه ها با احسنت
و صحیح است پیشوازش میکنند و به لبخند
نمکین هم تحویل پیشنهای دهنده و ناچی
میدن ، به وخت هم هس که بهر کت غیر تشون
بر میخوره و داد و قال راه میندازن که الا
بلا ما باید تا غروب خمار و گرسنه بشنیم تا
کارای این مملکت بیسر و سامانو نظم و
نسق بدیم و دمار از روزگار هر چه خائن
و دزد در بیاریم . اونوخته که بیچاره
پیشنهای دهنده خیطو بیط میشه و کز میکنه
و میچیه گوشه صندلی .

ولی ، این آخرآ چون چند تا بچه
ناباب داخل برو بچه های قدیمی شده ان و
همینکه پیشنهای ختم جلسه میرسه داد و قال
راه میندازن و انوو که میخاد زود بزنه
تماشاچی



باباشمل - شیرمد آقا بیاسرو گردن دراز دیپلود کوس (۱) را به طرف کج نکنی ها؛
(۱) Diplodocus حیوان ماقبل تاریخی است که گویا از بقایای آن نفت بعمل آمده است .



خبرهای کور

جنگ تن بتن

خفیه نویس باباشمل اطلاع میدهد که روز یکشنبه قبل از ختم جلسه دعوی سختی در راهرو کرسیخانه بین قداره پور قاطمه و جفا کار در گرفت و هر دو که از کهنه اصفهونیا بودند و از سوابق همدیگر اطلاعات کافی داشتند نسبتهای زشت و زنده بهمیدیگر دادند. بالاخره نبرد با ریش سفیدی و لنگ انداختن اطرافیان يك به يك بنفع هیچ طرف خاتمه یافت.

دفع بوری

مدیران سینماها و یا بقول آقا، صور متحرک، جشن چهارم آبان را دستاویز خوبی برای دفع بوری خود قرار داده و عجلالتا بعنوان آزمایش در سینماها را باز کرده اند تا ضرر و منفعت خود را با وضعیت جدید امتحان کنند.

باباشمل

قدری هم اهمیت بجنبه اخلاقی فیلمها میداد و نمیکنداشت هر فیلم از هر جار آنده و امانده را آنتهم پس از یکقرن بزور سریش و سریشم سر هم بندی کرده و بخورد مردم بیچاره بدهند.

جلسه تردید

جلسه روز سه شنبه ۲ آبان در تاریخ کرسیخانه ایران بجلسه تردید موسوم گردید زیرا آقای رئیس بقدری تردید نمود و تصمیمهای ضدو تقیض گرفت که همه را عصبانی کرد. مشارالیه از آقایان محمد سیزواری و نقاهت و هاشم غنچه دهان و محمد مومینائی و ذلت آبادی و مشتوی و کتر کشا استفتاء نمود و تک تک فرمایشات آقایان را تصدیق فرمود.

باباشمل

چون آقای رئیس وقت مطالعه نظامنامه را ندادند لذا ما پیشنهاد میکنیم برای جلوگیری از این امر من بعد مجد مومینائی مثل سولفورهای تا ترزیر میز جناب رئیس بنشینند و در موقع لزوم نکات نظامنامه را بشمارالیه یادآوری نماید.

تقاضا

چون مدیران و خبر نگاران جراید باور نمیکندند که هیئت رئیسه کرسیخانه بقدری بحفظ حیثیت کرسیخانه و مطبوعات بیعلاقه باشد که اجازه ورود مامورین تهمینات را بلز جراید بدهد لذا تقاضا دارند دستور فرمایند خبر نگار عملی نامه ملی شربانی بدون اسلحه و لرم در محل نامبرده حضور پیدا کند.

بمشقت آسیب دیدگان بانه

نمایش مارشاندو و نیز (بازرگان و نیزی) روزیکشنبه ۱۴ آبان ساعت هفت بعد از ظهر در تماشاخانه تهران ۰ بهای بلیط از ۴۰ تا ۱۰۰ ریال

ارزانی اجناس

بقیه اشیاء و دستمزد هسائیکه کرسی نشینان بارزانی آن اظهار علاقه کرده اند

کالکدهائی : قرع و انبیق برای عمل آوردن شراب خلر .

هداغول جهرمی : خرماي جهرم . اردوان : صفحه کرامافون .

ثابت مؤیدی : اشیائیکه برای هدیه بجنس لطیف مناسب باشد .

معتدل : وزنه چدنی . هربت زاده - زلف مصنوعی .

نقاهت : کتله گنه . قاری کرسیخونه : بوق حمام .

فر فره : حقوق پرستار . فرهودی : دوغ عرب .

شهاب ثاقب : مهریه عروس . پری صوفی آبادی : کراوات سرخ .

عمود تبتی : کرایه مسافرت . قداره پور قاطمه : کتاب اسنبل .

حشمت ابوالقوارس : اسب . لئترانی : الاغ .

ملا عاریه - شمش طلا و نقره . بی کفایت - آهک دباغی .

ملت آبادی - نمک . دهستانک - کرایه اتوبوس تا ساوجبلاغ .

پناه بر خدا - سپرده مقاطعه های دولتی . خال باز - قیمت رای .

صیغه الازلامی - ژتون بوکر . فریبت - عینک دستی .

دکتر اجتهادی - نرخ کافه رستوران شمشاد .

معبودی - قیمت کاغذ . نمک معدنی - حق ویزیت دکتر کشاورز .

ذواقداره - اجرت اصلاح ریش . آسید داود - پاشنه کفش .

ش . س .



- اکه گفتی اون عمله چطوری رفته اون بالا ؟
- لا بد اون بیچاره هم تخت کفش لاستیکی بوده ولاستیک دزدان مثل اتول آقا جونم لاستیکای کف کفشو کندن و زب باش این آجرارو چیدن !



روزنامه

عدالت (شماره ۹۵)

در خیابان چه خبر بود

بابا شمل - گویا کارگران

ابراز احساسات مینمودند

زندگي (شماره ۴۵)

خواص معجزه آسای خور

بابا شمل - از خواص معجزه

خون انسانی این است که در

از استخوانهای دیکتاتور و

بجوش می آید و در حین مشاهد

ناهنجار و خانه برانداز دیکتاتور

دنیائی و قلدر فرنگی یخ مینند

عصر اقتصاد (شماره ۴۵)

مقام فلزات در جنگ امر

بابا شمل - مقام فلزات در جنگ

شاید تودل دشمن باشد

مبارزه با بیبکاری

بابا شمل - ساده ترین راه

داره کل بخش بدون بخش و

کل دولتی بدون فروش و کل

کل کشور بدون کاربردازی و

راه بدون باربری و امثال آنها

جنس انات و احیاناً ذکور است

نجات ایران (شماره ۴۰۰)

کارخانه چی های اصفهان

چکار کنند ؟

بابا شمل - میخواهند هما

بجای را کساکان ادامه دهند

آئین (شماره ۸)

در خواست شایسته يك م

بابا شمل - ماهی پانصد گرم

وسالی سه متر قماش

امید (شماره ۴۱)

اگر گذارتان بیاریس افتا

شدید وق وق کنید

بابا شمل - همقطار از این

تجربیات گرانبها را بلاعوض د

استفاده عموم میگذااید متشکر

ستاره (شماره ۱۹۲۳)

تعطیل کارخانه های اصفهان

بزرگی است

باباشمل - خیانت بکه ؟

نسیم شمال (شماره ۳۶)

تلگراف بسیار فوری

بابا شمل - سه روز دیگر م

استخر شماره ۷۴۰

آکمی مناقصه اداره پنبه ا

تعداد ۱۹ دست لباس تابستا

خدمتگذاران جزء خریداری می

باباشمل - بیچاره خدمتکنند

مثل اینکه چله زمستان باید لید

نشان کنند .

نی اجناس

دستمزد هسائیکه
بارزانی آن اظهار
کرده اند

فرع و انبیب برای عمل
خلر .

خرمای جهرم .
صفحه کرامفون .

اشیاییکه برای هدیه
ناسب باشد .

زنه چدنی
زلف مصنوعی .

ننه گنه .
میخونه : بوق حمام

قوق پرستار .
دوغ عرب .

مهر به عروس .
آبادی : کراوات سرخ

کرایه مسافرت
قاطمه : کتاب اسنشل

قوارس : اسب .
الاغ .

شش طلا و نقره
آهک دباغی

نمک
کرایه اتوبوس تاساوجلاغ

اسپرده مقاطعه های دولتی
قیمت رای

لامی - ژتون بوکر
سینک دستی

نرخ کافه رستوران
قیمت کاغذ

حق و یزیت دکنر کشاورز
اجرت اصلاح ریش

پاشنه کفش
ش . س

ش . س

ش . س

ش . س

ش . س

ش . س

ش . س

ش . س

ش . س

ش . س

ش . س

ش . س

ش . س

ش . س

ش . س

ش . س

ش . س

ش . س

ش . س

کلمات طوال

زنها مثل چوب کمانند، هر چه بیشتر
آنهارا خم کنید سخت تر راست میشوند .
اگر تعلیمات عالیه دردنیا نبودزندهای
زشت چه میکردند ؟

زن بداندام ماشین تخریب لباس است
زن موجودی است که میل دارد با
ترشی و میوه کال زندگی کند .

میگویند در عالم حشرات آخوندک سر
شوهر خود رامیخورد ، در عالم انسانی
هنام آنها تلافی اینکار رادرمیاورند .

از ما پرسند

آی بابا شمل - دستم بدومنت ، بادت
هست که همه از دست داش علی شکایت
داشتن که همیشه وعده میداد و وفا نمیکرد

وماشاءالله هزار ماشاءالله بقدری حقه بود
که بااون ادب و لبخند نمکینش کلاه سر
فلک میذاشت و سر همه را شیره میمالید .

میکن هر کس مطلبی داشت و بدیدن داش
علی میرفت راضی از اطاق بیرون میومد
و تاچن روزهم خوشحال و شنگول و امیدوار
بود . اما پس از معطلی زیاد دادوهوارش
بآسمون میرفت زیرا معلوم میشد که همه
وعده های داش علی جزو وعده خوبان
بود وبس .

وقتی داش علی افتاد و شیرمد آقا
اومد سر کار ، ما ما شدیم از ولایت دوان
دوان اومدیم تهرون که بلکه او بدرددل
مارسیدگی کنه اما حالا میبینم مثل ینکه
از این جهت هر دولنگه هم ان .
تورا خدا منوحالی کن به بینم تفاوت
داش علی و شیرمد آقاچیه .

در بدر میرزا
بابا شمل - والله اونائی که با این دو
بزرگوار آشنائی دارن میگویند از این حیث
باهم یه کمی تفاوت دارن یعنی داش علی
وقتی پشت میزش مینشست به صفحه کاغذ
میداشت جلوش و هر کس هر چه میگفت
یادداشت میکرد و اونوقت موقع رفتن پاره
میکرد مینداخت توسبد .

اما شیرمد آقا به دفتر یادداشت داره
هر کس هر چی گفت اون تو یادداشت میکنه
و آخر هفته که دفتر پر شد بدون اینکه اونو
به دقه ورق بزنه پاره میکنه میندازه تو
هون سبد داش علی .

ساعت ۱۸ روز سه شنبه شانزدهم
آبان آقای مهندس احمدحامی دردانشکده
فنی در اطراف آبیاری تهران . ودشت
اطراف آن سخنرانی خواهند نمود .

کرامت شکر علی بابا آخرین آشنای خودکار پرست
شکر علی بابا

کرامت شکر علی بابا آخرین آشنای خودکار پرست
شکر علی بابا

کرامت شکر علی بابا آخرین آشنای خودکار پرست
شکر علی بابا

کرامت شکر علی بابا آخرین آشنای خودکار پرست
شکر علی بابا

کرامت شکر علی بابا آخرین آشنای خودکار پرست
شکر علی بابا

کرامت شکر علی بابا آخرین آشنای خودکار پرست
شکر علی بابا

کرامت شکر علی بابا آخرین آشنای خودکار پرست
شکر علی بابا

کرامت شکر علی بابا آخرین آشنای خودکار پرست
شکر علی بابا

کرامت شکر علی بابا آخرین آشنای خودکار پرست
شکر علی بابا

کرامت شکر علی بابا آخرین آشنای خودکار پرست
شکر علی بابا

کرامت شکر علی بابا آخرین آشنای خودکار پرست
شکر علی بابا

کرامت شکر علی بابا آخرین آشنای خودکار پرست
شکر علی بابا

کرامت شکر علی بابا آخرین آشنای خودکار پرست
شکر علی بابا

کرامت شکر علی بابا آخرین آشنای خودکار پرست
شکر علی بابا

کرامت شکر علی بابا آخرین آشنای خودکار پرست
شکر علی بابا

کرامت شکر علی بابا آخرین آشنای خودکار پرست
شکر علی بابا

کرامت شکر علی بابا آخرین آشنای خودکار پرست
شکر علی بابا

کرامت شکر علی بابا آخرین آشنای خودکار پرست
شکر علی بابا

کرامت شکر علی بابا آخرین آشنای خودکار پرست
شکر علی بابا

کرامت شکر علی بابا آخرین آشنای خودکار پرست
شکر علی بابا



نفت

بیرون فتاد عاقبت از پرده راز نفت

شد کور چشم دولت ساعدز گاز نفت

مائیم و کان نفت و طبیعی است نزد ما

رقصیدن رجال سیاست بساز نفت

این نکته روشن است که کوتاه نمیشود

با این مشاجرات حدیث دراز نفت

برفت ما اگر همه دارند احتیاج!

ما را مگر بدهر نباشد نیاز نفت؟

خورسند کسی شود دل امیدوار ما

تا پرچم وطن نبود بر فراز نفت

ما را در اگر در انجمن صلح کار چیست؟

امروز اگر زدست دهیم امتیاز نفت؟

در اطراف کودتای دوم رئیس حزب حلقات و

تصرف باشگاه ایران

باز هم سیدا خطا کردی

که تشبث بکودتا کردی

باهمه مرد رندی و سالوس

عاقبت مشمت خویش واکردی

خوب خود را بمانشان دادی

درد ما را عجب دوا کردی!

جای شکرش هنوز هم باقی است

که باینقدر اکتفا کردی

اثرش را بچشم خود دیدیم

آنچه گفتند و ادعا کردی

عاقبت باشگاه ایران را

مرکز حزب حلقه ها کردی

دیگر از هیچکس نداری باک

خویش را چون درست جا کردی

شیخ سرنا

آگهی رسمی

نظر بکثرت تعداد وسایط نقلیه موتوری و غیر موتوری
به دوچرخه سواران اجازه داده شده است که منحصرأ از پیاده
روها استفاده نمایند و در صورت بروز سانحه مهما امکان
رضایت خاطر آجدانها را فراهم آورند .

ضمناً از اشخاصیکه وسایط نقلیه نداشته و در پیاده روها
تردد میکنند تقاضا میشود بعضی مشاهده دوچرخه ازدیوار
های خیابان بالا رفته و از پشت بامهای خانه های مجاور استفاده
نمایند و بدینوسیله در استقرار انتظام به شربانی کمک فرمایند .
شربانی کل نه کشور



عدالت (شماره ۹۵)

در خیابان چه خبر بود
بابا شمل - گویاکار گران ورنجبران

ابراز احساسات مینمودند
زندگی (شماره ۴۵)

خواص معجزه آسای خون انسان
بابا شمل - از خواص معجزه آسای

خون انسانی این است که در موقع صحبت
از استخوانهای دیکتاتور وطنی مرده

بجوش می آید و در حین مشاهده کارهای
ناهنجار و خانه برانداز دیکتاتور ینگی

دنیا ئی و قلدر فرنگی یخ مینندد .
عصر اقتصاد (شماره ۴۵)

مقام فلزات در جنگ امروزی
بابا شمل - مقام فلزات در جنگ امروزی

شاید تودل دشمن باشد
مبارزه بایبکاری

بابا شمل - ساده ترین راهش تاسیس
داره کل بخش بدون بخش و فروشگاه

کل دولتی بدون فروش و کار بردازی
کل کشور بدون کار بردازی و باربری کل

راه بدون باربری و امثال آنها و استخدام
جنس انات و احیاناً ذکور است

نجات ایران (شماره ۴۰۰)

کارخانه چی های اصفهان میخوانند
چکار کنند؟

بابا شمل - میخوانند همان بجای
بجای را کماکان ادامه دهند

آئین (شماره ۸)

در خواست شایسته یک ملت نجیب
بابا شمل - ماهی پانصد گرم شکر سرخ

وسالی سه متر قماش
امید (شماره ۴۱)

اگر گذارتان بیاریس افتاد و بی پول
شدید و وق وق کنید

بابا شمل - همقطار از اینکه نتیجه
تجربیات گرانبها را بلاعوض در معرض

استفاده عموم میکذارید متشکریم .
ستاره (شماره ۱۹۲۳)

تعطیل کارخانه های اصفهان خیانت
بزرگی است

بابا شمل - خیانت بکه ؟
نسیم شمال (شماره ۳۶)

تلگراف بسیار فوری
بابا شمل - ده روز دیگر مخابره میشود

استخبر شماره ۷۴۰

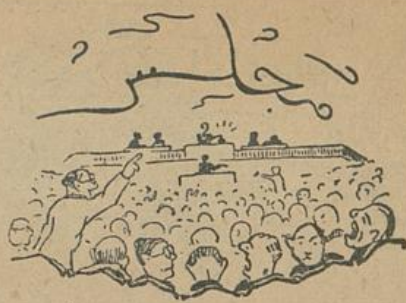
آگهی مناقصه اداره پنبه استان هفتم
تعداد ۱۹ دست لباس تابستانی برای

خدمتگذاران جزء خریداری مینماید
بابا شمل - بیچاره خدمتگذاران جزء

مثل اینکه چله زمستان باید لباس تابستانی
نشان کنند .



فنی اون عمله چطوری رفت
ن بیچاره هم تخت کفشش
ولاستیک دزدان مثل اتول آنا
ای کف کفششو کندن و زرد
اروچیدن !



جلسه ۴ آبانماه

آقای ملک مدنی - در جلسه قبل هم مجلس قیافه خودش را نشان داد.

باباشمل - توهم ولمون کن - با این اصطلاح جدید «قیافه مجلس» که یواش یواش دارد جای لفت بالاخره را میگیرد.

آقای شهاب فردوسی - من پیشنهاد کردم که این دادگاه جزو سازمان دادگستری باشد آقایان باز دونفر افسر در آن جا گذاشتند که دادگاه تحت تأثیر وزارت جنگ باشد باباشمل - آخر آقایان فکر رفقا و انتخابات دوره بانزدهم هم هستند.

آقای مجد ضیائی - من از این لفظ «لاغیر» نظامنامه میفهمم که نباید حرف بزیم.

باباشمل - آی خدا بدرت را بیمارزد راحتان کردی! آقای رئیس - چند نظر است پس من چه باید بکنم یکی اینکه طرح بشود یکی اینکه برود بکمیسیون عدلیه یکی اینکه رای گرفته شود و یکی هم اینکه رای گرفته نشود. باباشمل - یکی هم اینکه بینی و بین الله مجلس را نمیتوانید اداره کنید.

آقای رئیس - آقای دشتی شما چه عقیده دارید؟ آقای دشتی - تمام این کارهای شما آلمان زائد است اگر شما نظامنامه را عمل کنید این جریانها پیش نمی آید.

آقای رئیس - بنده هم نظرم همین است که شما میفرمائید پس حالا (خنده حضار) رای بگیریم؟

آقای حادقی - بنده باهر نماینده غیر محلی مخالفم باباشمل - چطور فرمودید؟ غیر محلی یا غیر عملی؟ آقای دکتر معاون - اگر آقای فرهودی اجازه نمیدهد که ما عملیات آقای مرآت را اینجا عرض کرده باشیم بحال ما فرق نمیکنند.

باباشمل - اینجا از دیوار مرآت صاف و پاک کوناهتر گیر نیوردی؟ پس تو به سر لشکر مقدم گفتی که با افتادهها کار نداری؟

آقای دکتر معاون - وقتی ابرن با بران آمد بمن دسترسی نداشت من مهمان مختاری بودم، بنا بر این او بمن ظلم و تعدی نکرده است.

باباشمل - جز اینکه بست شما را خالی نگه نداشته است. آقای دکتر معاون - حقوق استادی یک حقوق بخور و تیزی است.

باباشمل - که آنهاییکه تا گلو سیرند بساز بدانت چشم دارند.

آقای دکتر معاون - حکم طبیب حکمی است شبیه بحکم خداوند.

باباشمل - یعنی وقتی خداوند فرمود بکش او هم میکشد آقای دکتر معاون - در کار ابرن اعمال نفوسهائی شد (خنده ... و بیست و چهار ساعته لایحه اختیارات ایشان را بمجلس آورد بدون تحمل «خنده»)

آقای سید مجد طباطبائی - تامل... اعمال نفوذ (خنده) آقای دکتر معاون - عده ای آنجا هستند که بنظر من لباس استادی به تنشان گشاد است.

باباشمل - گشاد بودن که اهمیت ندارد تنگش میکنند. آقای دکتر معاون (خطاب به آقای یمن اسفند یاری) بنده نصف سن آقا را دارم و بجای اولاد شما هستم.

باباشمل - بحساب شما آقای یمن باید در حدود نود سال داشته باشد و اگر اینطور بود که در این مملکت قانونی و کیل نمیشد.

آقای دکتر معاون - بیمارستان های سی تختخواهی شصت نفر عضو اداری دارد. باباشمل - پس باین حساب هم دوتائی تویک تختخواه خواهید اند.

آقای دکتر معاون - من میپرسم از آقایان چشم درد در منزل آقایان زیاد هست یا زایمان؟

آقای فیروزآبادی - زایمان زایمان!

باباشمل - بنده منزل الحمدالله هیچکدام.

آقای دکتر معاون - باید دانشکده پزشکی را اصلاح بفرمائید و برای اصلاح آن به ابرن اختیار بدهید.

باباشمل - یک دفعه اختیار دادیم دیگر تاهفتاد بستان بس است.

آقای دکتر معاون - اگر دکتری تحصیلاتش ناقص بود و در بلوچستان مریض زبردست او تلف شد گناهش بگردن شماست.

باباشمل - ای بابا! اینها بتوانند بارگناهان مستقیمشان را بکشند خیلی کار کرده اند چه برسد به غیر مستقیم.

آقای فرهودی - یکی از آن جزوه ها پارا زیتولوژی بود.

آقای دکتر مجتهدی - پارا زیتولوژی یعنی چه؟ (خنده حضار)

آقای نراقی - پیشنهاد میکنم با آقای دکتر معاون و دکتر بزیدی رتبه استادی داده شود

آقای دکتر معاون - بنده مخالفم یعنی چه؟ چرا سوء تعبیر میکنید.

آقای اردلان - آقای ابرن اهل آلزاس لرن است.

آقای فیروزآبادی - خودتان می گوئید ابرن لا بد مال برن است (خنده نمایندگان).

آقای دکتر رادمنش - بدبختانه دارد روز بروز وضع کشور بدتر میشود.

باباشمل - بفرمائید وضع را بدتر میکنند.

آقای دکتر رادمنش - ما نباید جامد باشیم ما باید متحرک فکر کنیم.

باباشمل - یعنی میفرمائید شل باشیم، قدم بزیم و فکر کنیم؟

آقای دکتر رادمنش - در یک جلسه خصوصی یکی ازو کلابرفیق پهلو دستی خود گفته بود که ایکاش پزشک احمدی به رادمنش هم آمبول زده بود و مارا از شر او راحت میکرد (خنده حضار)

باباشمل - هنوز هم دیر نشده است، دوسه سال دیگر!

آقای دکتر رادمنش - دولت نباید شرایط روس وانگلیس و آمریکا را در معرض افکار عمومی بگذارد.

باباشمل - و فعلا برای هیچکدام اقدام نکند.



آر تیست شهیر و محبوب مامت موسا دیگ

در فیلم: من هم گریه کرده ام!

آقای تیمورتاش - چرا ساعد اینجا لنک انداخت و چرا کاری کرد که مردی که پس از ۳۲ سال خدمت در دو اطلاق اجاره زندگمی میکند یعنی نریمان ازوزارت راه استعفا بدهد.

باباشمل - چه میشود کرد، این هم از معجزات همشهری است.

آقای تیمورتاش - چرا ساعد به یک نفر مستخدم خارجی اجازه این گستاخی را میدهد.

باباشمل - خدا بدرت را بیمارزد! مگر خیال میکنی یارو بحرف ساعد گوش میدهد، او شمارا هم بچیزی نمیشمارد.

آقای دکتر کشاورز - آقای ساعد مبلغی از خزانه فقیر مملکت مارا بده ای متخصص دادند وعده ای هم برای تخصص در امر قرار داد نفت آوردند.

باباشمل - واقعا این کارش خوب نبود.

آقای دکتر کشاورز - ایرانی باشرف باید همیشه منافع مملکت را در نظر بگیرد و پول چشم او را خیره نکند.

باباشمل - داداش برای امتحان یک دانه از آن دهریالی های نقره تازه بکش بیرون ببینیم.

آقای دکتر کشاورز - ساعد در مقابل میلسبو زانو بزمین زد و تسلیم شد.

باباشمل - بفرمائید در مقابل کثرت مجلس.

آقای دکتر کشاورز - دولت نو کرد نماینده نو کرا احترام ندارد.

باباشمل - اما مواجب که دارد،

دکتر رضا بصیر

متخصص بیماری های آمیزشی از ساعت ۳ تا ۹ عصر - چهار راه سید علی

یک خانواده آخوند ابتدائی × چهارم + سه سال تحصیل شش متوسطه + یک مدرسه حقوق + اخراج موقت + دست و پا برای معلمی متوفی نوشتن + یک زبان نصفه عربی قوی + رو × خیلی + یک کر - رفیق و دوست + یک کر سیخانه + حرص زیاد + کردند - تحصیلات عمقی = یک قد کوتاه + یک + یک منته × پشت خشخاش مسافرت به آلمان × شش سال استفاده + یک مسند امامت ار کم + تغییر شکل × هفت ماه قلمکار و قبا ی قلمکار × قلمکار + ترس زیاد × شاه سابق و دور سفره + ظاهر عالم نما -

برای ثبت در ت از نقطه نظر اهمیت و ما تصمیم گرفته ایم که صور نطق بعضی از نمایندگان را از چهاردهم تا کنون طبق التعل بالبیخ چاپ کنیم . بالله التکان .

آقای دکتر مجتهدی زیتولوژی یعنی چه؟ آقای غله داری - دولت از این ملی تر نمیشود. آقای منصف - آقای دیگران هم هستند. آقای ذوالقدر و (شرکت در خنده حضار)

سؤال جواب س - کدام خیر است که حتما تصویب میشود؟ ج - خبر مرخصی کرسی س . کدام طرح است تصویب نمی شود؟ ج - طرح رسیدگی به س - کیست که برای در آستین دارد؟ ج - اردوان دوم س - کدام کرسی نشین بشو انتخاب خود که اکنون میگردد هنوز در کرسیخانه است . ج - بی کفایت خراسان س - کدام حزب است و صداهای اولیه به چرت زرد ج - تو باز



شیر و محبوب
موسا دیگ
در فیلم
گریه کرده ام!

رتاش - چرا ساعد اینجا
چرا کاری کرد که مردی
مال خدمت در دو اطاق
سکند یعنی نریمان ازوزارت

چه میشود کرد، این هم
شهری است.
رتاش - چرا ساعد به یک
رجی اجازه این گستاخی را

خدا بدرت را بیامزد!
ی یارو بحرف ساعد گوش
را هم بپیزی نیشمارد.

فکر کشاورز - آقای ساعد
فقیر مملکت مارا بده ای
و عده ای هم برای تخصص
اد نفت آوردند.

واقعاً این کارش خوب
فکر کشاورز - ایرانی باشراف
قع مملکت را در نظر بگیرد
را خیره نکند.

اداش برای امتحان یک دانه
های نقره تازه بکش بیرون
فکر کشاورز - ساعد در مقابل
زمین زدو تسلیم شد.

بفرمائید در مقابل اکثریت
فکر کشاورز - دولت نو کرد
احترام ندارد.

اما مواجب که دارد
فکر کشاورز - رضا بصیر
بیماری های آمیزی از ساعت
چهار راه سید علی

حساب باباشمل

چهار عمل اصلی

برای نوآموزان سیاست معادلات کرسی نشینان

یک خانواده آخوندی × متوسط + زندگی متوسط در چهارم + تحصیلاتش ابتدائی × چهارم + سه سال تحصیل متوسطه × شیراز + عزیمت به تهران + عملی ابتدائی و تحصیلش متوسطه + کمک شیرازینها باو مخصوصاً کک اصغر فیلیجران + ورود به مدرسه حقوق + اخراج موقت + لیسانس حقوق + تقاضای و کالت دادگستری - موفقیت + دست و پا برای معلمی متوسطه + آشنائی و بصیرت تام در زبان عبری × خواندن و نوشتن + یک زبان نصفه عرضاً + یک زبان درازطولا + یکجفت چشم کم نور × عینک نوی + رو × خیلی + یک کرسی × التماس و تمنای فراوان + خست + بد محضری - رفیق و دوست + یک چانه لاق - منطق و استدلال + چانه زدن برای غیبت در کرسیخانه + حرص زیاد + نمونه و مظهر ختم جلسه + عدم اعتنا بکسانی که باو کمک کردند - تحصیلات عمقی = **هداغول چهارمی**

یک قد کوتاه + یک پا + یک زبان بریده + ثروت شخصی فراوان - اتفاق بفقرا + یک مته × پشت خشخاش + استفاده کامل از سهمیه های و کالتی کالاهای انحصاری + مسافرت به آلمان × شش سال قبل + ترمیم با + دو دوره کرسی نشینی رضا شاه - استفاده + یک مسند امامت ارثی - مرید + علاقه بعیش و نوش و گنجفه + عائله و نانخور کم + تغییر شکل × هفت ماه قبل + کراوات شیک + ریش فرنگی + (عیامه و شب کلاه قلمکار و قبای قلمکار) × ته صندوق + تاسف از تغییر لباس بمحض دیدن انفرمیه و لنترانی + ترس زیاد × شاه سابق و سرلشکرهای او + خست طبیعی + علاقه به مشاهده رقص دورسفره + ظاهر عالم نما - علم - حرف زدن - منطق + رفقای محدود = **امام شنبه**

برای ثبت در تاریخ

از نقطه نظر اهمیت و ثبت در تاریخ ما تصمیم گرفته ایم که صورت شرح و نطق بعضی از نمایندگان را از بدو افتتاح دوره چهاردهم تا کنون مطابق النعل بالنعل و المیخ بالمیخ چاپ کنیم . بالله التوفیق و علیه - التکان .

- آقای دکتر مجتهدی - باران
- زینر لوزی یعنی چه ؟
- آقای گله داری - بیجان خودتان دولت از این ملی تر نمیشود .
- آقای منصف - آقای امیر تیمور دیگران هم هستند .
- آقای ذوالقدر و ریگی - (شرکت در خنده حضار)

سؤال جواب

- س - کدام خیر است که در کرسیخانه حتماً تصویب میشود ؟
- ج - خیر مرخصی کرسی نشینان .
- س - کدام طرح است که هیچوقت تصویب نمی شود ؟
- ج - طرح رسیدگی بحساب بیست ساله .
- س - کیست که برای هر کار طرحی در آستین دارد ؟
- ج - اردوان دوم
- س - کدام کرسی نشین است که از بدو انتخاب خود که اکنون قریب ده ماه میگذرد هنوز در کرسیخانه حاضر نشده است .
- ج - بی کفایت خراسانی
- س - کدام حزب است که باتمام سر و صداهای اولیه به چرت زدن افتاده است .
- ج - توپاز

بورس

نام شرکت	مبلغ اسمی هر سهم	نرخ هفته قبل	نرخ فعلی
شرکت ملاغه	۱۰۰	۷۲	۷۰
میلیسپاک کارتل	۱۰۰	۲۷	۲۵
شرکت تضامنی ضیاء	۱۰۰	۵۶	۵۵
توده کمپانی	۱۰۰	۵۶	۵۵
سوسیته آتونیم همهران	۱۰۰	۲۶	۲۴
برادران سوسیالیست	۱۰۰	۱۷	۱۵
شرکت لاهیجان (بدون مسئولیت)	۱۰۰	۲۰	۲۲
بنگاه کاربایی هشتی	۱۰۰	۳۳	۳۴
شرکت بانوان	۱۰۰	۸۹	۸۹
اتحادیه توپاز	۱۰۰	۲	۱
شرکت ایران	۱۰۰	۳	۲
شرکت کار	۱۰۰	۴	۳

این هفته بازار کاملاً بحرانی بود . هنوز بازار نفت خیلی گرم است . شرکت ملاغه باوجود اینکه سهام آن در بازار مکاره بهارستان خریدار زیاد دارد ممکن است برچیده شود توده کمپانی با آن رقابت و مخالفت میکند راجع بجاننشین شرکت ملاغه هنوز نمیتوان اطلاع صحیحی داد . شایع است که شرکت لاهیجان جاننشین آن خواهد شد لیکن این خبر از منابع موثق بهیچوجه تأیید نشده است . تصور میرود سهامداران شرکت ملاغه میخواهند پس از حصول اطمینان و بستن قراردادهای ضمانت شده به برچیدن آن اقدام نمایند .

میلیسپاک کارتل از آشفستگی بازار استفاده نموده و معاملات غیر مجاز خود را ادامه میدهد . احتمال قوی میرود که پس از تصفیه امور شرکت ملاغه بحسابهای کارتل رسیدگی و ورشکستگی آن رسماً اعلام گردد . اوزاق بهاداری که اخیراً بعنوان بخشنامه در جریان گذاشت هیچ خریدار نداشت ممکن است خود کارتل بجمع آوری آنها اقدام نماید . چون هوای معر که پس است شرکت تضامنی ضیاء کم دود میکشد . توده کمپانی تنزل نموده و تبلیغات روز جمعه بجائی نرسید . سوسیته آتونیم همهران و شرکت برادران سوسیالیست دم نمیزند و منتظر روشن شدن وضع بازارند . شرکت لاهیجان فعالیت زیاد و تبلیغات زیادتری ابراز میدارد . بنگاه کاربایی هشتی ترقی میکند . شرکت بانوان ثابت است اتحادیه توپاز بعلت عدم تجانس و بروز عدم همکاری بین سهامداران اصلی آن تنزل میکند . از شرکت ایران خبری نیست که نیست . شرکت کار باوجود موفقیت ظاهری تنزل کرده است .



دعای خانگی

بابا فریدون - شیر ممد باشو بزنجاک !
زنه نهنا - بنشین جونم ، بنشین !

مدارج الرجيل

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱									
۲									
۳									
۴									
۵									
۶									
۷									
۸									
۹									
۱۰									

افقی

۱- علی بابا- دلبری از بابا دارد وانگولکش میکنند. ۲- در جنوب شهر حکم کیمیارا دارد - در بدربی دوله دیار سویس ۳- پدر حقوق ایران که میخواست حقوق مطبوعات را پایمال کند - پدری که جای خود را در کرسیخانه بفرزند دلبندش بخشید ۴- دکتر فلق از دست آن دائم مینالد - برات داش میلسبا را با وجود اینکه بنفع او بود نکول کرد - برادر دل وقلوه ۵- دور- ۱۰۰۰ کیلو پنچ برابر وزن متولی باشی ۶- مدیر کلی تیشه و تبر را بکرسی فروخت- شهر مردگان ۷- وزیر درستکارو بدقدم دوره دموکراسی ۸- مستمره مرحوم مستوفی بود - تعزیه گردان ماشین دودی ۹- اندوه- کرسی نشینان دست راست از دولت چنین میکنند ۱۰- ازوزاری حلقه بگوش.

عمودی:

۱- اینهم نفت اندازی میکردو عارفی براو گذشت وگفت تورا که خانه نی این است بازی نه این است - «می آیند و میروند وباما کاری ندارند» از کلمات قصار آن مرحوم است ۲- دل صاحب نظران برده - روئین ۳- زلف معشوقه های حشمت ابوالفوارس- این د کتر صدقه بچشم سیدمی خورد. ۴- بلبل و چشم خروس تشبیه کنند.

ستون خوانندگان

نه صمد جواب میدهد خانم نامه نگار - می خواهم امتیاز - روزنامه ای بدیرم بنظر تان اسم روزنامه را زبان بانوان بگذارم چطور است ؟ نه صمد - این اسم بنظرم بد نیست - اما برای اینکه بامسمی باشد باید آن ر صبح و ظهرو شب منتشر کنید - بانوی بی لباس - کرب موس بهتر است یا کرب ساتین - نه صمد - برای چه کسی ؟ هیچ مردی تفاوت بین دو تا نمیده و شوهر انسان عقب ارزاترش میگردد و رفیقش دنبال گراتر .

نامه هفتگی باباشمل

روزهای پنجشنبه هفتشر میشود
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: رضا فتحی
محل اداره: خیابان شاه آباد جنب کوچه ظهیر الاسلام تلفن: ۵۴-۸۱
مقالات وارده مسترد نمیشود. اداره در درج وحك واصلاح مقالات وارده آزاد است. بهای لوايح خصوصي و آگهیها با دفتر اداره است

بهای اشتراك

یکساله: ۴۰۰ ریال
ششماهه: ۱۰۰
وجه اشتراك قیلا دریافت میشود
تک شماره در همه جا ۴ ریال
بهای تک شماره یکروز پس از انتشار دو مفا بل خواهد بود.

زینت- عوام آنرا داره گویند ۵-... ملک چو طاوس بکار است مکس ۶- خواهر و عید- فرهنگستان بازرسش کرده و عنوان بیکار های وزارتخانه هاست ۷- بیچاره ثبت حالش خرابست- درخت گلی است که تر کبیش کمی بهم خورده - کهرازمعکوس آن کمتر نیست - اسم استاندار کله گنده ایست که تیمور علامه مرقوم فرموده است ۹- سرفت این بجد اعلار سیده است- مکرریکی از حروف القیاء- لباس فرنگی هاست که یکوقتی در ایران مد بود - ایرانی ها توی کوچه میاندازند.

اگر کرسی نشین نبودند چه کارهایی

پیش میگر فتنه ؟
کاظم کالیاسی - ذغال فروشی معتبری تاسیس مینمود مغلل سردست یار - مونت کارلوی کوچکی بازمیکرد شیخ چوبان - بین شیراز و تهران چوبداری میکرد . آمو ر تاش - در گوشه مغلا بطبعی بساط ته دانسان را روبراه مینمود . اردوان - معر که گیری پیشه مینمود که فقط چانه وزباشش کار کند . جلال خپله - وظیفه تکبیر و منکر را در این دنیا عهده دار میکردید . جمال لندهور - کاسه کوزه دار باشگاهی میشد . دکتر کشا - پدران اطفال را سرو کیسه مینمود . بی کفایت - دیباغی پیشه میکرد . فرفره - کثورت نویس برق میشد . نقاهت - بمشاغل سابق خود رجوع مینمود . دکتر فلسفه - نسخه بیچ شهر کرکان میشد . رحیم قوچانی - دعوا راه مینداخت وزهر چشم میگرفت دکتر خانمیان - باشتراك قرايط و جن گوزبان و سر کیسیان شرکت پر مداخلی راه میانداخت . دکتر فلق - باستفراغ ادبی ادامه میداد . رستم زابلی - منتظر الوزاره در خانه می نشست وانتظار روی کار آمدن دوام رامیکشید . هداغول جهرمی - معلمی عربی و شرعیات پیشه میگرفت بنه برخدا - مقاطعه های کلان برمیداشت و سبیل بعضی از و کلارا هم چرب مینمود . آشیخ تقی - مباشر و همه کاره کارخانه میشد و نخل و کتل راه مینداخت . چپ اسفندیار - چند چشمه کار ریخت و پاش دار دست و پا میکرد . عمود تبتی - چاپارچی بین تهران و تربت میشد . شهاب ناغب - باشرکت بیوی و منجم باشی باشگاه عرب اقلیها را تشکیل میداد . غباد - قهوه خانه زندان را اداره میکرد .

مخالف خوان تغریه کرسیخانه

سئوال کرد زانفرمیه لواسانی
که ای بمجلس شورامخالف همه چیز
از این مخالفت بی ثمر چه بهره بری
بشیر از آنکه کنی آتش رقیبان نیز
توئی مخالف هر حرف قربه الله
اگر که هیچ نیاری بدست دستاویز
گمان بر نندظریفان ونکته بردازان
که برده کثرت سن ز آنجناب حس نیز
اگر عوام فریبی و کر ریا کاریست
بس است دیگر از این پس وقار خویش مرز
جواب داد باو شهریار کسورری
که ای تو بیخبر از راز خرقة برهیز
بود ملازم این خرقة این تظاهر ها
مرا نباشد از این نطقها مجال گریز
مخالف همه چیزم از آنکه نویدم
که دوره های دگر انتخاب کردم نیز
شیخ سرنا

برای بهداشت هر خانواده خرید یکدستگاه فیلتر (آب صاف کن) لازم است
در چهار اندازه از بهترین کارخانهای انگلیسی وارد شده داروخانه مرکزی ایران - میدان بهارستان تلفن ۷۱۸۵



ناطق - ۰۰۰ شاکردان مکتب دیکتاتوری ۲۲۴ نفر تااز ماها را کشتند ۱۴
نفر ما را از دانشکده بیرون کردند مأمورین شهرداری دائما در تعقیب ما هستند .
مرک بر پروردگان ارتجاع ؟



سال دوم شماره مسلسل



داوی

جانارامخته